

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسئله سیزدهم تحرير الوسيله

امام خمینی (قدس سره) در مسئله سیزدهم می‌فرماید: «لو وجد مركبٌ كسيارة أو طائرة و لم يوجد شريكٌ للركوب فإن لم يتمكن من أجرته لم يجب عليه»؛ اگر برای سفر به حج يك مركبی هست که بتواند با آن به حج برود اما شخص دیگری نیست که او هم از آن مركب استفاده کند، مثل ماشین‌هایی که گاهی اوقات يك مسافر بیشتر ندارند. حال اگر يك مسافر بیشتر برای حج نباشد و این ماشین می‌گوید اگر بخواهم شما را ببرم باید اجرت بقیه را هم شما بدهید، مرحوم امام می‌فرماید: اگر تمکن از بقیه اجرت ندارد، حج بر این شخص واجب نیست، اما اگر تمکن دارد که بقیه اجرت را بدهد، اینجا دو صورت دارد، اگر دادن بقیه اجرت حرجی باشد باز با آمدن حرج و جوب حج از بین می‌رود، اما اگر تمکن دارد که اجرت بقیه را بدهد و برای او حرجی نباشد در این صورت حج بر واجب است.

ایشان در ادامه سه مورد دیگر را نیز ذکر کرده و می‌فرماید همین حکم را دارد: «و كذا الحال في غلاء الاسعار في تلك السنة»؛ یعنی اگر حرجی باشد واجب نیست و حرجی نباشد واجب است:

1. اگر قیمت‌ها بالا برود، مثلاً امسال می‌گویند حج که سال گذشته 10 میلیون بوده امسال 50 میلیون شده، اگر تمکن دارد و حرجی نیست (حال ممکن است سال بعد 30 میلیون بشود)، اینجا واجب است و اگر حرجی است واجب نیست.

2. می‌فرماید: «أو عدم وجود الزاد و الرحلة إلا بالزيادة عن ثمن المثل»؛ اگر زاد و راحله هست اما زائد بر ثمن المثل است؛ یعنی باید از او يك میلیون بگیرند، اما ده میلیون می‌گیرند.

3. «أو توقف السير على بيع أملاكه بأقل منه»^[1]؛ اگر بخواهد به مکه برود باید يك زمینی دارد که الآن مشتری چندانی ندارد، مثلاً اگر به قیمت می‌خواهد بفروشد باید صد میلیون بفروشد، اما الآن يك مشتری آمده و می‌گوید من 50 میلیون می‌خرم.

امام (قدس سره) در تمام این موارد می‌فرماید: اگر حرجی نیست واجب است این کار را انجام دهد؛ یعنی حتی فروختن این زمین برایش حرجی نیست باید بفروشد و با آن به مکه برود هر چند اگر بگذارد سال آینده یا حتی از مکه که برگردد می‌بیند آن موقع مشتری خوب دارد ولی باز باید بفروشد و به مکه برود. بنابراین امام (قدس سره) در این چهار مورد امر را دائر مدار حرج و عدم حرج می‌کنند؛ یعنی «إذا كان حرجياً لم يجب إن لم يكن حرجياً يجب».

مرحوم سید در عروه می‌فرماید: «اذا كان من شأنه ركوب المحمل أو الكنيسة و لم يوجد سقط الوجوب»؛ اگر شأن شخص این است که سوار بر محمل یا کنیسه شود اما محمل یا کنیسه نیست، وجوب ساقط است. «ولو وجد و لم يوجد شريك للشق الآخر»؛ اگر محمل هست و در محمل باید دو نفر بنشینند^[2]، اما خودش تنه‌است، صاحب محمل هم می‌گوید: پول رهین را بده تا شما را ببرم، می‌فرماید: «فإن لم يتمكن من اجرة الشقين سقط أيضاً»؛ اگر تمکن ندارد باز ساقط می‌شود، «و إن تمکن فالظاهر الوجوب»؛ اما اگر تمکن دارد واجب است.

بنابراین در این صورت خودش می‌خواهد حج برود باید يك میلیون بدهد، برای شق دیگر هم باید يك میلیون بدهد، اگر تمکن دارد واجب است، «لصدق الاستطاعة، فلا وجه لما عن العلامة من التوقف فيه»؛ مرحوم سید می‌فرماید: این که علامه حلی (قدس سره) فرموده توقف می‌کنیم (و فتوا نمی‌دهیم)، دلیلش این است که: «لأن بذل المال له خسران لا مقابل له»؛ يك وقت پولی می‌دهد مقابلی برای خودش دارد، اما اینجا پولی دارد و برای خودش مقابل و عوض ندارد که تعبیر به ضرر می‌کنیم.

بعد سید می‌فرماید: «نعم لو كان بذله مجحفاً و مضراً بحاله لم يجب كما في شراء ماء الوضوء»^[3]؛ اگر این بذل مجحف و مضراً به حال او باشد در این صورت واجب نیست. در ادامه مرحوم سید مسئله را به باب وضو تشبیه کرده و می‌گوید: همان‌گونه که در خرید آب برای وضو گرفتن روایت داریم که اگر کسی يك آبی برای وضو هست که «باكثر من ثمن المثل»، قیمت این آب هزار تومان است و می‌خواهد وضو بگیرد، اما صاحب آب می‌گوید: من این آب را به تو 20 هزار تومان می‌دهم، اینجا روایت داریم که شراش لازم است.

روایت خرید آب وضو به بیشتر از ثمن المثل

صاحب وسائل (قدس سره) در ابواب التیمم باب 26 درباره عنوان باب می‌فرماید: «باب وجوب شراء الماء للطهارة و إن كثر الثمن و عدم جواز التیمم مع القدرة عن الشراء». حدیث اول عبارت است از:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ صَفْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) [امام کاظم (علیه السلام)] عَنْ رَجُلٍ احتاجَ إِلَى الْوُضُوءِ لِلصَّلَاةِ وَ هُوَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ فَوَجَدَ يَقْدِرُ مَا يَتَوَضَّأُ بِهِ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ أَوْ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ وَ هُوَ وَاجِدٌ لَهَا يَشْتَرِي وَ يَتَوَضَّأُ أَوْ يَتِيمَمُ؟ قَالَ لَا بَلْ يَشْتَرِي قَدْ أَصَابَنِي مِثْلُ ذَلِكَ فَاشْتَرَيْتُ وَ تَوَضَّأْتُ وَ مَا يَسُرُّنِي بِذَلِكَ مَالٌ كَثِيرٌ.^[4]

صفوان از امام کاظم (علیه السلام) می‌پرسد: شخصی برای وضو گرفتن برای خواندن نماز نیاز به آب دارد و مقداری آب پیدا می‌کند که به صد درهم یا هزار درهم به او می‌فروشند (و در اوقات دیگر پنج یا ده درهم است) و او هم توانایی مالی برای خرید این آب را دارد. آیا آب را بخرد و با آن وضو بگیرد یا آن که تیمم کند؟ حضرت فرمود: نه (یعنی تیمم در کار نیست)، بلکه باید آب را بخرد. بعد حضرت فرمود: برای خود من هم پیش آمده و این را خریدم.

در ادامه روایت نسخه‌ها مختلف است، در وسائل آمده: «و ما يسرني» و در تهذیب مرحوم شیخ می‌گوید: «و ما يشتري»، ظاهراً باید «و ما يشتري» باشد، «و ما يشتري بذلك مالٌ كثير»؛ یعنی آب وضو خیلی مهم است فکر نکنید پولی که برای آن می‌دهد مال زیادی است. از این عبارت استفاده می‌شود که اگر بیش از هزار درهم بود باید بخرد. نسخه سومی نیز وجود دارد که عبارت است از: «ما يسوؤني» است؛ یعنی هر چه مال زیادی هم برای وضو بدهم باز مرا ناراحت نمی‌کند. البته در ادامه صاحب وسائل روایت دیگری نیز در این‌باره نقل می‌کنند.

مرحوم سید می‌گوید: «نعم لو كان بذله مجحفاً و مضرراً بحاله لم يجب كما في شراء ماء الوضوء»، از تعلیقه‌ی آقاضیاء عراقی بر این قسمت کلام مرحوم سید استفاده می‌شود عبارت: «كما في شراء ماء الوضوء» تشبیه در منفی است؛ یعنی در «ماء الوضوء» اگر مضرّ و مجحف به حالش هم باشد واجب است که آن را خریداری کند.

مرحوم آقاضیاء در حاشیه می‌فرماید: «فالتنظير اشكالاً لقيام النص فيه على خلاف القاعده فيقتصر فيه عليه» و این عبارت: «كما في شراء ماء الوضوء» را تشبیه در منفی گرفتند، اما بعید نیست که مرحوم سید بخواهد در همان ماء الوضوء بگوید: اگر اکثر از ثمن المثل طوری باشد که موجب ضرر بر او نباشد مانعی ندارد، اما اگر مجحف به حالش و ضرر و ظلم بر او باشد، واجب نیست بخرد. مثلاً مقداری آب برای وضو می‌خواهد بگیرد می‌گویند باید ده میلیون بدهی، حالا يك وقتی هست يك آب ده درهمی را صد درهم می‌فروشد، این برای یک شخص تاجر و متمول ضرر صدق نمی‌کند، ولی به همین تاجر بگویند که این آب را باید ده میلیون بخری ضرر است و اجحاف و ظلم به حالش می‌باشد.

بنابراین می‌توان گفت مرحوم سید می‌خواهد بگوید در همان «شراء ماء الوضوء» نیز اگر اکثر من ثمن المثل است و مضرّ باشد واجب نیست، در باب استطاعت نیز همین را بگویم که اگر اکثر از ثمن المثل برای استطاعت طلب می‌کند باید بدهد مگر این که این عنوان ضرر و اجحاف بر او را داشته باشد.

حاشیه آقاضیاء عراقی بر کلام سید(قدس سره)

همان‌گونه که اشاره شد مرحوم آقاضیاء در اینجا می‌فرماید: «في التنظير اشكالاً لقيام النص فيه على خلاف القاعده فيقتصر عليه». ایشان تشبیه در برای منفی می‌گیرد. در ادامه به يك نکته لطیفی اشاره داشته و می‌فرماید: «اللهم إلا أن يدعى بأن التعليل في ذيل نصّه يقتضي ذلك»؛ در ذیل این روایت وضو تعلیلی آمده که حضرت طبق برخی نسخه‌ها می‌فرماید: «و ما يسرّني» و نسخه دیگر دارد: «و ما يسؤوني بذلك مال كثير» (یعنی مال زیاد در رابطه با وضو من را ناراحت نمی‌کند؛ یعنی هر چه مال زیادی هم بدهم باز من را ناراحت نمی‌کند و در نسخه سوم آمده: «و ما يشتري بذلك» (یعنی این شخص مال کثیری را در مقابل آب وضو قرار نداده است).

از این تعلیل استفاده کرده و بگویم پس در باب استطاعت نیز هر مقدار پول بدهد هر چند بر او ضرر هم باشد مانعی ندارد، «نظراً إلى استفادة مناط كلي من أن المصالح الاخرية جابرة للمضارّ الدنيوية»؛ ایشان می‌گویند از ذیل این روایت استفاده می‌شود که مصالح اخروی جبران کننده ضررهای دنیوی است، «و حينئذ لا يكون عموم نفى الضرر المالى مجدياً في التكاليف كلية».

در ادامه یک قاعده‌ای استفاده می‌کند و آن این که ضرر مالی در باب تکالیف اصلاً مطرح نیست؛ یعنی «لاضرر» در باب تکالیف شرعیه و عبادات از نظر ضرر مالی جریان پیدا نمی‌کند. اگر يك عبادتی متوقف باشد بر این که انسان مال زیادی را بدهد تا این که بتواند این عبادت را انجام دهد، «لاضرر» جریان نداشته و باید بدهد. مثلاً شخص می‌خواهد نماز بخواند و هیچ مکانی ندارد و صاحب یک مکانی می‌گوید: من يك میلیون می‌گیرم تا پنج دقیقه نماز بخوانی!

اگر آمديم از ذیل این روایت يك قاعده کلی را استفاده کردیم و گفتیم: «المصالح الاخرية جابرة للمضارّ الدنيوية»، در نتیجه اینجا صد میلیون هم که انسان بدهد مصلحت اخروی این ضرر مالی را جبران می‌کند. پس «لاضرر» در باب ضرر مالی در باب تکالیف به صورت کلی جریان پیدا نمی‌کند، «بل يحتاج إلى جریان قاعدة الحرج المختصّ بالمجحف»؛ حرج در جایی است که ظلمی اشد و واقعاً سخت و اجحاف باشد، این از ضرر مالی بالاتر است.

بعد می‌فرماید: «لكن الانصاف أن في استفادة هذه الكلية في الباب نظرٌ، لاحتمال الاهتمام بمصلحة الطهور»؛ ایشان می‌فرماید فقیه حق ندارد از ذیل این روایت قاعده کلی را به دست بیاورد؛ چون ما احتمال می‌دهیم طهور برای شارع خیلی مهم باشد، «على وجه لا يزاخمه الضرر المالي و ذلك لا يقتضي أهمية كل مصلحة منه»، در پایان هم می‌فرماید: «فإن المسئلة لا تخلو عن اشكال».^[5]

ارزیابی دیدگاه آقا ضیاء(قدس سره)

به نظر ما نیز نمی‌توان از ذیل روایت تعدی کرد همان‌گونه که مرحوم آقاضیا گفتند تعلیل نیست و امام علیه السلام در باب وضو می‌فرماید: اگر پول زیادی هم برای تهیه آب وضو داد مال زیادی نداده؛ یعنی در مقابل آنچه تحصیل می‌کند (که آب برای وضوست) این مال چیزی نیست.

به بیان دیگر حضرت این تعلیل را در وضو فرمودند، اما نمی‌توان به صورت یک قاعده کلی فقهی استفاده کرد که تمام مصالح اخرویه، مضار دنیویه را جبران می‌کنند. بله، از جهت معنوی و اعتقادی این را قبول داشته و می‌گوییم اگر يك کسی می‌گوید: من حاضرم خانه‌ام را بفروشم يك ماء الوضو تهیه کنم و نماز بخوانم، از نظر اعتقادی خدای تبارك و تعالی به چنین شخصی اجری می‌دهد که با اجر کسی که به صورت عادی وضو بگیرد و نماز بخواند بسیار فرق دارد، با هزاران برابر این منزل قابل مقایسه نیست، ولی این مسائل اعتقادی در باب اجر و پاداش را نباید در مسائل فقهی آورد، فقه خودش يك ضابطه دیگری دارد، همان‌گونه که گاهی اوقات اشاره کرده‌ایم که باید مرز میان فقه و اخلاق را جدا کرد.

نکته: يك بحث‌هایی که همین چند ماهه اخیر گاهی اوقات در خود حوزه علمیه مطرح شده و بعضی‌ها عکس این سخن را می‌گویند آن است که ما باید ملاکات و مبانی اخلاقی را داخل در فقه کنیم، این چه وجهی دارد؟! هنر این است که مرز اینها جدا شود، حتی بالاتر شنیدیم یکی از آقایان (که از فضلا و از دوستان خود ما هست) يك جایی گفته بود که برای رسیدن به فقه واقعی ما باید مبانی کلامی و اعتقادی را به میدان فقه بیاوریم، این حرف‌ها یعنی چه؟! در همین بحث ما از نظر معنوی و اعتقادی طبق قاعده «افضل الاعمال احمزها» که يك قاعده فقهی نبوده و مربوط به اجر است (شما اگر يك عملی را با مشقت زیاد انجام دادید این اجرش بیشتر است) می‌گوییم پاداش بیشتری دارد، اما این قاعده دلالت بر وجوب ندارد که حتماً باید احمز را انجام بدهید، حتی مشکل است که بخواهیم از «افضل الاعمال احمزها» عنوان استحباب را استفاده کنیم.

يك وقتی بحث در این بود کسانی که پیاده به زیارت امام هشتم(علیه السلام) می‌روند آیا استحباب دارد یا نه؟ يك وقت در يك بحثی در مشهد که جمعی از همین افرادی که پیاده آمده بودند (آن هم از راه‌های دور) گفتیم بعید نیست که از این «افضل الاعمال احمزها» استحباب را استفاده کرده و بگوییم این هم مستحب است. البته باید توجه داشت که در مورد زیارت امام حسین(علیه السلام) دلیل خاص داریم که «لكل قدم حجّ عمره» ثوابش را معین کردند، لذا هر چه آنجا قدم بیشتر، راه دورتر و حتی ماشياً برای زیارت امام حسین(علیه السلام) برود دلیل داریم.

بنابراین اگر گفتیم: «افضل الاعمال احمزها» يك قاعده فقهی نیست به این معناست که اگر يك عملی با زحمت بیشتری انجام بگیرد شارع ثواب بیشتری می‌دهد، اما این که بگوییم برای این عمل عنوان استحباب می‌آید این جای تأمل دارد. بنابراین در فقه باید اینها را از هم جدا کنیم. این که می‌گوییم مسائل اخروی «جابرۃ للمضارّ الدنیویة»، این عنوان فقهی ندارد، بلکه عنوان اعتقادی دارد و نمی‌توان این عنوان اعتقادی را در فقه آورده و بگوییم اگر ده میلیون پول بدهیم در باب استطاعت باز واجب است.

نکته دیگر آن که اولاً يك بحث این است که امام خمینی(قدس سره) چرا مسئله ضرر را اینجا مطرح نکردند؟ در پاسخ باید گفت

مطرح نکردن ایشان به جهت مبنایی است که ایشان در قاعده «لاضرر» دارد که در جلسه بعد خواهیم گفت، اما پرسش دیگر آن است که با قطع نظر از فرمایش امام(قدس سره) آیا قاعده «لاضرر» در اینجا جریان دارد یا خیر؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] □ «مسألة 13 لو وجد مركب كسيارة أو طائرة و لم يوجد شريك للركوب فان لم يتمكن من أجرته لم يجب عليه، و إلا وجب إلا أن يكون حرجيا عليه، و كذا الحال في غلاء الأسعار في تلك السنة، أو عدم وجود الزاد و الرحلة إلا بالزيادة عن ثمن المثل، أو توقف السير على بيع أملاكه بأقل منه.» تحرير الوسيلة؛ ج1، ص: 373.

[2] □ نکته: یکی از منبري‌ها که در بیت ما منبر رفت و روضه حضرت زهرا(علیها السلام) و این تعبیر امیرالمؤمنین(علیه السلام) را خواند که حضرت فرمود: «و اخذت الرهينة»، از منبر که پایین آمد مرحوم والد ما پرسید «رهینه» یعنی چه؟ با این که روضه مفصلي خواند و گریه مفصلي هم گرفت، به ایشان فرمودند رهینه یعنی چه؟ گفت: چون حضرت زهرا(علیها السلام) زوجه امیرالمؤمنین علیه السلام بوده پس رهینه امیرالمؤمنین است. ایشان گفتند: نه، زن برای شوهر عین مرهونه نیست! بعد فرمودند عرب این مهمل که دو قسمت دارد: یکی عنوان «رهین» را دارد و دیگری را می‌گویند: «رهینه»؛ یعنی این طرف می‌شود رهینه آن طرف، در مهمل این چنین است که به آن «رهینه» می‌گویند، حال چون حضرت زهرا سلام الله علیها یکی از ارکان امیرالمؤمنین(علیه السلام) بود ایشان تعبیر کرد به: «اخذت الرهينة».

[3] □ «مسألة 7: إذا كان من شأنه ركوب المحمل أو الكنيسة و لم يوجد سقط الوجوب و لو وجد و لم يوجد شريك للشق الآخر فإن لم يتمكن من أجرة الشقين سقط أيضا و إن تمكن فالظاهر الوجوب لصدق الاستطاعة فلا وجه لما عن العلامة من التوقف فيه لأن بذل المال له خسران لا مقابل له نعم لو كان بذله مجحفا و مضرا بحاله لم يجب كما هو الحال في شراء ماء الوضوء.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج2، ص: 430-431.

[4] □ الكافي 3- 74- 17؛ وسائل الشيعة؛ ج3، ص: 389، ح 3948- 1.

[5] □ «في التنظير إشكال لقيام النص فيه على خلاف القاعدة فيقتصر فيه عليه اللهم إلا أن يدعى بأن التعليل في ذيل نصّه يقتضي ذلك نظراً إلى استفادة مناط كلي من أن المصالح الأخروية جالبة للمضار الدنيوية و حينئذ لا يكون عموم نفي الضرر المالي مجدياً في التكاليف كلية بل يحتاج إلى جريان قاعدة الحرج المختصة بالمجحف و لكن الإنصاف أن في استفادة هذه الكلية في الباب نظر لاحتمال الاهتمام بمصلحة الطهور على وجه لا يزاحمه الضرر المالي و ذلك لا يقتضي أهمية كل مصلحة منه فتدبر فإن المسألة لا تخلو عن إشكال و لا يترك فيه الاحتياط.» العروة الوثقى (المحشى)؛ ج4، ص: 367.